

واکاوی دلایل محبوبیت سلطان محمود غزنوی در سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک

جعفر نوری*

منصور طرفداری**

چکیده

سیاست‌نامه‌ی خواجه نظام‌الملک، از منظر توجهی که به رویکردهای سیاسی و شیوه‌ی اعمال قدرت سلطان محمود غزنوی نشان می‌دهد، قابل تامل است. آنچه که خواجه نظام‌الملک از میراث سیاسی - حکومتی غزنویان به دست می‌دهد، بر تافته از مهمترین دغدغه‌ها، ایدآلها و آمال سیاسی است که خواجه در تلاش برای تثویز کردن آن برای ملکشاه سلجوقی است. تلاش خواجه در برجسته‌سازی برخی ویژگی‌های حکومت سلطان محمود مانند پایگاه غلامی - ترکی آن، نوع مواجهه‌اش با دربار خلافت، تلاش وی در جهت سرکوب آنچه خواجه نظام‌الملک بدعت می‌خواند، اقتدار وی در مقام مهمترین غازی در جبهه‌های هندوستان، توجه به اصول دقیق و همراه با جزئیات حکومت‌رانی و دیوانسالاری، اقامه‌ی شکلی ویژه از عدالت که محبوب خواجه بود و مولفه‌هایی از این دست، جایگاه سلطان محمود را در سیاست‌نامه و کل منظومه‌ی سیاسی - یدئولوژیکی نظام‌الملک برجسته می‌سازد به نحوی که تعادل و موازنه‌ی روایت‌ها و حکایات مندرج در سیاست‌نامه به نفع سلطان محمود سنگینی قابل توجهی دارد.

این پژوهش، به روشی توصیفی - تحلیلی، در پی یافتن پاسخی برای دلایل این محبوبیت است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که شیوه و روش سیاست‌ورزی و

* استادیار گروه ایران‌شناسی، دانشگاه میبد (نویسنده مسئول)، j.nouri@meybod.ac.ir

** استادیار گروه ایران‌شناسی، دانشگاه میبد، tarafdari.meybod.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۲۵

حکمرانی سلطان محمود غزنوی تقریباً تمامی مولفه‌های مورد نظر خواجه به منظور تمرکز و تثبیت نوع خاصی از اقتدارگرایی ایدئولوژیک در این دوره‌ی زمانی را دارا بود.

کلیدواژه‌ها: خواجه نظام‌الملک، سیاست‌نامه، محمود غزنوی، محبوبیت، سلطان

۱. مقدمه

سیاست‌ورزی و شیوه‌ی عمل خواجه نظام‌الملک طوسی در حوزه‌ی قدرت و حکومت، مدون شدن فصل‌نویسی از تئوری و عمل سیاسی در ایران بعد از اسلام را به دنبال آورد. آنچه که به مثابه‌ی یک ضرورت تاریخی، خواجه نظام‌الملک را واداشت تا در قامت مقتدرترین دیوانسالار ایران عصر سلجوقی، به تدوین و نگارش اثری متمایز در باب سیاست و قدرت اهتمام بورزد، مواجهه‌ی جدی وی با ترک‌های سلجوقی بود. سلجوقیان با پیشینه‌ای ایلی-عشیره‌ای و با داشتن خاستگاهی بیابانی، منظومه‌ای از علایق، رویکردها، عادات و هنجارها و روابط درون‌گروهی را همراه با خود به ایران منتقل ساختند که هضم و جذب آنها در درون سیستم و نظام تثبیت شده‌ی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران به عنوان مسئله‌ای بسیار جدی مطرح شد؛ به گونه‌ای که برای آنها، تداوم زیست سیاسی-اجتماعی پیشین در ایران به چالشی تبدیل شد. نگارش سیاست‌نامه‌ی خواجه نظام‌الملک در واقع پاسخی به این ضرورت تاریخی بود.

آنچه برای نظام‌الملک در درجه‌ی نخست اهمیت قرار داشت این بود که به شیوه‌ای تئوریک و در قالب روایت‌هایی منسجم و اندیشیده شده، الگویی از حکمرانی و سیاست در اختیار ملک‌شاه بگذارد و به وی گوشزد کند که مهمترین اقتضائات و ضروریات سیاست-ورزی و حکومت کدامند و اصول حاکم و تاثیرگذار بر تداوم اقتدارگرایی و سلطنت چه چیزهایی است. شیوه‌ای که خواجه برای نیل به این هدف برگزید، نقل روایت‌ها، گزارش‌ها، حکایت و داستان‌هایی از شیوه، سلوک سیاسی و تدابیر حکومتی پیشینیان بود که در آمیزه‌ای قابل توجه، هم روش‌ها و رویکردهای شاهان باستانی ایران را در بر می‌گرفت، هم تکیه بر احادیث و روایات دینی و آیات قرآن داشت و هم بخش قابل توجهی از کنش‌های سیاسی سلاطین بعد از اسلام به ویژه در قرون سوم تا پنجم را شامل می‌شد. در این میان، عطف توجه خواجه نظام‌الملک به شیوه و سلوک سیاسی برخی سلاطین و امرای بعد از اسلام در نوع خود قابل تأمل بود. آنچه خواجه از میراث سیاسی این حاکمان بازتاب می‌داد، علاوه بر اشاره‌هایی درباره‌ی ساختار دیوانسالاری در دوره‌ی آنها و نیز شیوه‌های اقامه‌ی عدل و داد

از جانب آنان، آمیزه‌ای از مواجهه‌ی آنها با بدعت‌ها، نوع رابطه‌ی آنها با دربار خلافت و عواملی از این دست بود. در میان این سلاطین، نام و شیوه‌ی حکمرانی و سیاست‌ورزی سلطان محمود غزنوی بیش از دیگران بازتاب یافت. این مسئله، از برخی ویژگی‌های شخصیتی و نیز رویکردهای ایدئولوژیک سلطان محمود سرچشمه می‌گرفت که از منظر نگاه خواجه نظام‌الملک به سیاست و قدرت، می‌توانست بهترین الگویی باشد که بازتعریف آن و نیز تاکید بر آن، برای ملک‌شاه سلجوقی ضرورتی حیاتی داشت. در این پژوهش، با تاکید بر چگونگی روایت و قرائت خواجه نظام‌الملک از کنش‌گری سیاسی - حکومتی - سلطان محمود غزنوی، تلاش می‌شود تا این روایت در بستر تحولات سیاسی - ایدئولوژیکی این دوره فهم شده و تاثیر جهان‌بینی سیاسی و ایدئولوژی خاص نظام‌الملک در لابه لای این روایات به دست داده شود و تلاش وی به منظور بازآفرینی الگویی مطلوب و متبوع از سلطان محمود غزنوی مورد تامل قرار بگیرد.

۲. پیشینه پژوهش

درباره‌ی شیوه و روش سلطان محمود در قدرت و سیاست و بازتاب آن در سیاست‌نامه پژوهشی انجام نشده است اما در عین حال، پژوهش‌های قابل توجهی درباره‌ی خواجه نظام‌الملک و میراث سیاسی او و نیز سلطان محمود انجام گرفته است. به عنوان نمونه، درباره‌ی جایگاه خواجه نظام‌الملک در سنت سیاست‌نامه‌نویسی در ایران بعد از اسلام، ابعاد و لایه‌های محتوایی سیاست‌نامه و تاثیرپذیری آن از سنت‌های سیاسی ایرانی‌شهری و موضوعاتی از این دست، می‌توان به برخی پژوهش‌های سید جواد طباطبایی مانند *درآمدی بر تاریخ اندیشه‌ی سیاسی در ایران (۱۳۶۷)*، *زوال اندیشه‌ی سیاسی در ایران، (۱۳۸۳)* و *خواجه نظام‌الملک، (۱۳۹۱)* اشاره کرد. همچنین در آثار حاتم قادری می‌توان اشاره‌هایی به این مسئله یافت. *آثاری مانند اندیشه سیاسی غزالی (۱۳۷۰)*، *تحول مبانی مشروعیت خلافت از آغاز تا فروپاشی عباسیان با رویکردی به آرا اهل سنت (۱۳۷۵)* و *اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران (۱۳۷۸)*. درباره‌ی سلطان محمود نیز آثار باسورث مانند *تاریخ غزنویان (۱۳۸۵)* قابل توجهند. علاوه بر این آثار، مقالات پژوهشی قابل توجهی نیز درباره‌ی خواجه نظام‌الملک، سیاست‌نامه و نیز سلطان محمود غزنوی انجام شده است که می‌توان به *مدارس نظامیه، نخستین مراکز آموزش عالی در اسلام (موسوی: ۱۳۷۳)*، *سیاست مذهبی در دوره ی نخست حکومت غزنوی (یوسفی: ۱۳۸۷)*، *سیاست‌نامه و فتاوی*

جهاننداری (موحد: ۱۳۹۲)، بررسی عملکرد سیاسی - مذهبی نظام الملک در جهت همراه کردن دین و دولت (آذرنوش: ۱۳۹۳)، زمینه ها و بنیان های فکری و مذهبی اندیشه سیاسی خواجه نظام الملک (موسوی: ۱۳۹۷) اشاره کرد.

۳. خواجه نظام الملک: اقتضائات و الزامات سیاست و قدرت

آنچه کمک می کند تا مولفه های موثر در ارتقای جایگاه سلطان محمود و محبوبیت وی در نظام فکری - سیاسی خواجه نظام الملک روشن تر شود، شناخت مجموعه ای از ایده آلهای، اقتضائات سیاسی - تاریخی و ضرورت های ایدئولوژیکی است که منظومه ی فکری - سیاسی نظام الملک را شکل داده اند. آنچه مشخص است اینکه نظام الملک در مقام دیوانسالاری پرهیبت و نفوذ، تصور و ذهنیتی از اقتدارگرایی و حکمرانی به دست می دهد که این مسئله، چند مولفه ی پراهمیت را در بر می گیرد که هر کدام از آنها در هماهنگی و نظمی درونی و درهم تنیده با یکدیگر عمل می کنند. برابند عملی و اصلی چنین نگرشی، تثبیت و تحکیم پایه های قدرتی است که دارای چند مولفه ی بنیادین است از جمله ترویج شکل و شیوه ی خاصی از مشروعیت بخشی به نظم سیاسی مستقر، تئوریزه کردن پیوند میان دو نهاد خلیفه و سلطان، توجه جدی به اهمیت مناسبات دین و دولت، توجه به مسئله ی عدالت به مثابه ی قانونی ترین مفهوم در حکمرانی و سیاست ورزی و در نهایت، نیاز و ضرورت بسط یک دستگاه دیوانسالارانه در جهت تسهیل مسئله ی تمرکزگرایی. مجموعه ای از چنین عواملی - ست که هر کدام با جزئیات مبسوط و ریز بیشتری، منظومه ی سیاسی خواجه نظام الملک را شکل داده و از دل آن، منسجم ترین تئوری اعمال قدرت در فضای سیاسی - اجتماعی قرون میانه بیرون کشیده می شود.

اگر چه اصول و بنیان های این نحوه ی تلقی از سیاست و قدرت ریشه در اندیشه های سیاسی ایران شهری داشت (ن.ک طباطبایی، ۱۳۸۸: ۱۳۰ و رستموندی، ۱۳۸۸: ۲۶۳ و قادری، ۱۳۷۸: ۱۱۲-۱۱۶) و از مدتها قبل، به عنوان مهمترین اصول تئوریک سیاسی، چه نزد دربار خلافت بغداد و چه در نظام سیاسی امارت های محلی شرق ایران تثبیت شده و کارایی خود را نشان داده بود، اما تحولات پیچیده ی این دوره و مطرح شدن پاره های عوامل دیگر مانند حضور ترکان به مثابه ی نیروهای مسلمان با ظرفیت های جنگ آوری بالا، نقش آنها در یکپارچه سازی نسبی اعتقادی و سرزمینی در ایران، مرکزگرایی و عدم پایبندی آنها به مناسبات شهری و غیره، سبب شد تا لزوم تبیین و تشریح الگویی از سیاست و حکومت

مجددا مطرح شود. در این الگو، نه تنها تکیه بر مهمترین موازین و تئوری‌های ایرانشهری می‌شد، بلکه در آمیختن این اصول با جهان‌نگری و شکل معیشت ترکان از یک طرف و از طرف دیگر حضور و موجودیت خلافت بغداد به مثابه مهمترین نهاد سیاسی-دینی جهان اسلام مهمترین چالشی بود که خواجه نظام الملک با آن مواجه بود. در واقع وی می‌بایست طرح و الگویی سیاسی پی افکند که به شکلی درهم تنیده و پیچیده، نه تنها موقعیت سلطانی را تحکیم سازد بلکه ضرورت هماهنگ شدن نظم سلطانی با این مولفه‌ها را نیز خاطر نشان سازد. (نک. طباطبایی، ۱۳۹۱: ۲۳-۱۱؛ بلک، ۱۳۸۶: ۱۴۵؛ پطروشفسکی، ۱۳۶۲: ۵۲-۴۳؛ کسائی، ۱۳۶۳: ۲۸۰؛ قادری، ۱۳۷۸: ۱۳۰) در چنین بستر گفتمانی و تحت تاثیر این واقعیت‌های سیاسی بود که قرائت نظام الملک از پادشاهی، آمیزه‌ای از اصول ایرانشهری و اندیشه‌های اسلامی بود. در واقع، به رغم تشابه مفردات آن با اندیشه ایرانشهری، در گسست با شاهی آرمانی و بر مبنای اندیشه‌های کلامی ابوالحسن اشعری که در دوره میانه تفکری مسلط بود، طرح شده بود و بعضا نیز به مخالفت‌هایی درونی میان گرایش‌های کلامی-فقهی خواجه با اعتقادات حنفی سلاطین نخستین سلجوقی منجر می‌شد. (لمبتن، ۱۳۷۲: ۳۲۷؛ فیرحی، ۱۳۹۱: ۷۹-۷۸؛ بویل، ۱۳۷۱: ۷۷) فارغ از این چالش‌های مذهبی اما ذهنیت و اندیشه و تلقی خواجه نظام الملک از سیاست، در آنچه که به عدالت و تئوری خاص و تلقی ویژه از آن مربوط می‌شد، بر تافته از اندیشه‌ی ایرانشهری بود. (مینوی، ۱۳۵۴: ۷۴-۵۵)

در چنین بستری، مواجهه‌ی خواجه نظام الملک با ترکان و حضور آنها در جغرافیای ایران به مثابه‌ی واقعیتی سیاسی-اجتماعی-فرهنگی، لزوم تأمل در مبانی مشروعیت آنها را دوچندان می‌ساخت. سهولت این مسئله برای خواجه هنگامی میسر شد که ترکان را در مقام سنی مذهب‌ان متعصبی دیده بود که ولو در ظاهر، خود را از طرفداران و حامیان نهاد خلافت نمایانده و به نوعی، سیطره و تهدید جنبش‌های شیعی مانند آل بویه و فاطمیان مصر بر نهاد خلافت را پس از مدتها برانداخته بودند. این مسئله در بازپرداخت نوع دیگری از مشروعیت برای حضور ترکان به خواجه نظام الملک یاری رساند. به این معنی که مسئله‌ی ایرانی نبودن ترکان و فقدان پایگاه‌های تاریخی-نژادی، (مانند آنچه سامانیان و آل بویه در صدد تأکید بر آن بودند)، با تأکید ویژه‌ای که از جانب نظام الملک بر تعصبات آنها در مسئله‌ی مذهب رسمی و نهاد خلافت رفت، برطرف شد. بنابراین، در چنین فضایی، آنکه بیش از هر شخصیت دیگری می‌توانست با این معیارها تطابق داشته باشد و بتوان آن را به مثابه‌ی

الگوی کامل و منسجم برای سلطان سلجوقی بازتعریف کرد، سلطان محمود غزنوی بود. این سلطان محمود و رویکردهای سیاسی-ایدئولوژیکی اش بود که در این فضای سیاسی، در هماهنگی با گفتمان سیاسی-مذهبی رسمی و غالب قرار داشت و در خود ویژگی‌ها و مختصات داشت که خواجه در صدد تبیین و ترویج اصول آن بود. سلطان محمود به قول شبانکاره‌ای، «اگر بشنیدی که در اقصای مغرب بددینی و یا بدمذهبی هست چندان سعی کردی تا او را بگرفتندی و در عهد او زیادت از پنجاه هزار بددین و زندیق بر دار کردند» (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۶۷) و آشکارا سیاست‌های خلیفه‌ی بغداد را به چالش می‌کشید و بر این رویکرد تعصب‌آمیز خود در همراهی و همگامی با نهاد خلافت تاکید می‌کرد که «بدین خلیفه خرف شده بیاید نوشت که من از بهر عباسیان انگشت در جهان کرده و قرمطی می‌جویم و آنچه یافته آید و درست گردد بر دار می‌کشند» (بیهقی، ۲۵۳۶: ۱۸۳) به علاوه، جایگاه سلطان محمود در مقام فاتح هندوستان، خواه این اقدامات در جهت کسب غنائم و ثروت بی‌پایان هندوستان قلمداد شود و خواه بر طبق گفتمان اعتقادی-ایدئولوژیکی این دوره‌ها، غزای با کفار قلمداد شود، چهره‌ای از وی در سرزمین‌های اسلامی معرفی کرد که تداعی‌گر شیوه و رویکرد جنگی غازیان صدر اسلام در مرزها و سرحدات غیرمسلمان بود. این جنگ‌ها و نوع برخورد همراه با خشونت سلطان محمود در هندوستان در منابع تاریخی دوره‌ی غزنوی با آب تاب فراوان بازتاب داده شد و وجوه مذهبی-اعتقادی آن برجسته و به کشتار وی در هندستان رنگ حماسه، حمیت و تعصب دینی داده شد. (نک به گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۷۵-۳۸۲؛ شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۴۸؛ مستوفی، ۱۳۶۴: ۳۹۲؛ جرفاذقانی، ۱۳۵۷: ۲۷۷؛ و باسورث، ۱۳۶۲: ۱۱۴-۱۲۰) به این مولفه‌های ایدئولوژیک، می‌بایست پاره‌ای عوامل دیگر را نیز اضافه کرد که بیشتر در حوزه‌ی داخلی سلطنت سلطان محمود و در پیوند با چگونگی اعمال قدرت وی از طریق نهادهای دیوانسالارانه جای می‌گرفت. مجموعه‌ای از این مولفه‌هاست که بازتابی چشمگیر در سیاست‌نامه یافته و سلطان محمود را به مثابه‌ی محبوب‌ترین سلطان و بهترین الگوی سیاست و حکومت نزد خواجه نظام‌الملک می‌نشانند.

۴. سلطان محمود و مولفه‌ها و معیارهای محبوبیت وی در سیاست‌نامه

۱.۴ سلطان محمود: الگویی برای اقامه‌ی عدل

یکی از دل‌بستگی‌های ویژه‌ی خواجه نظام‌الملک به سلطان محمود غزنوی، رویکردها و روش‌هایی بود که سلطان محمود در جهت بسط عدالت در اجتماع و نگهبانی و مراقبت از آن انجام می‌داد. نظام‌الملک در میان تمامی حکمرانان و سلاطین و خلفا، انگشت تأکید بر شیوه و روش حکومت و سیاست برخی از آنان می‌گذارد که در نوع خود قابل توجه است. این شخصیت‌ها که یا مربوط به دوره‌ی باستانی‌اند و یا در دوره‌ی اسلامی در قامت خلیفه و سلطان بر مصدر حکومت نشسته‌اند، سلطان محمود غزنوی را نیز شامل می‌شود. خواجه که این نمونه‌ها را برای ملک‌شاه برمی‌شمارد، برخی از وجوه اخلاقی و یا اقتدارگرایانه و یا از منظر خواجه، عدالت‌محورانه آنها را که دارای اهمیت بودند، ذکر می‌کند. وی با تأکید بر اینکه

چون پادشاه را فر‌الهی باشد و مملکت باشد و علم با آن یار باشد، سعادت دو جهانی بیاید. پس پادشاهانی که دانا بودند در جهان، بنگر که چگونه نام ایشان در جهان بزرگ است و کارهای بزرگ کردند همچون افریدون و اسکندر و اردشیر و نوشیروان عادل و امیرالمومنین عمر و عمرین عبدالعزیز و هارون و مامون و معتصم و اسماعیل احمد سامانی و سلطان محمود که کار و کردار هر یک دیدار است و در تاریخ‌ها و کتاب‌ها نوشته‌اند. (نظام‌الملک، ۱۳۴۷: ۸۲)

در روایت‌هایی که خواجه نظام‌الملک از این ویژگی حکمرانی سلطان محمود به دست می‌داد، نقش حیاتی اقامه‌ی عدل در بدنه و ساختار اجتماعی را سلطانی آگاه و مقتدر بر دوش می‌کشید که بدون حضور وی، هیچ نظامی برقرار نمی‌شد و امنیتی ضروری که لازمه‌ی تداوم حیات اجتماع بود صورت نمی‌پذیرفت. ذهنیت و نگرش خواجه درباره‌ی جایگاه سلطان و کارکردهای پراهمیت این نهاد را آنجا که از اقتدار سلطان محمود سخن می‌راند می‌توان فهمید.

پیش از او اسم سلطانی نبود و نخستین کسی که در اسلام خود را سلطان خواند، محمود بود و بعد از او سنت گشت و پادشاهی عادل و خداترس و دانش‌دوست و جوانمرد و بیدار و قوی‌رای و پاک‌دین و غازی بود و روزگار نیک آن باشد که در آن پادشاهی عادل باشد. (نظام‌الملک، ۱۳۴۷: ۶۵)

نمونه‌هایی از این روایت‌ها که در آن جایگاه سلطان محمود به مثابه‌ی مهمترین رکن در اقامه‌ی عدل مورد تاکید قرار گرفته است را می‌توان در سیاست‌نامه مشاهده کرد. به عنوان نمونه، شیوه‌ی برخورد وی با علی نوشتگین از امرای مقتدر خود از این دست بود. در روایت خواجه، سلطان محمود شبی را تا صبح با نوشتگین به میگساری به سربردند و فردا نوشتگین «دستوری خواست تا به خانه‌ی خویش رود. محمود گفت ثواب نیست روز روشن، بدین حال و چنین مست بروی. همینجا اندر حجره‌ای بیاسای تا نماز دیگر، آنگاه به هشیاری رو که اگر بدین حال، محتسب تو را در بازار ببند، بگیرد و حد زند و آبروی تو ریخته شود و دل من رنجور شود و هیچ نتوانم گفتن. نوشتگین، سپاهسالار پنج هزار سوار بود اما در وهم او نگذشت که چنین اندیشه بر خاطر محتسب رود. بستوه‌ی و ستیهندگی کرد که همی روم. محمود گفت: تو به دانی. یله کنی تا برود. در ادامه، محتسب علی نوشتگین را می‌گیرد و بفرمود تا «از اسبش فرو کشیدند و خود از اسب فرود آمد و بفرمود تا یکی بر سرش نشست و یکی بر پای و به دست خود چهل چوبش بزد. هیچ کس یارای آن نداشت که زبان بنجناند و آن محتسب، خادمی ترک بود و پیر و محتشم و حق‌های خدمت داشت و محمود چون ترتیب ملک و قواعد سیاست محکم نهاده بود بر عدل، بر این جمله می‌رفت که یاد کرده شد.» (نظام الملک، ۱۳۴۷: ۶۱)

فصلی از عدالت‌ورزی سلطان محمود در سیاست‌نامه‌ی خواجه نظام الملک، همچنین به نحوه‌ی برخورد و مواجهه‌ی وی با قاضیان اختصاص داده شده است. این مسئله البته جایگاهی پراهمیت در کل ساختار محتوایی این کتاب دارد. برخی روایت‌هایی که ذیل برخورد با فساد قاضیان روایت شده است، سلطان محمود شخصیت برتر و سلطان اخلاقی و قهرمان داستان معرفی شده است. نمونه‌ای از این دست روایات، برخورد وی با قاضی‌ای - ست که کیسه‌ی زر امانت گرفته را به صورتی دقیق و حرفه‌ای پاره کرده و به جای آن زرها، در کیسه، مس گذاشته بود. کلیت داستان، روایت نسبتاً ساده‌ای است اما مهم، نحوه‌ی شخصیت‌پردازی است که نظام‌الملک در عمق این روایات، از عدالت‌ورزی سلطان محمود به دست می‌دهد. سرانجام سلطان محمود با اتخاذ برخی سیاست‌های حکیمانه، قاضی مفسد را سیاست می‌کند. آنچه در سرانجام قاضی در روایت خواجه نظام‌الملک دارای اهمیت است اینکه سلطان محمود بر خلاف دیگر فاسدان و گناهکاران و خائنان، قاضی را دار نمی‌زند اما با گرفتن مبلغی، فرصت ادامه‌ی حیات را از وی دریغ نمی‌دارد.

فرمود تا قاضی را بیاوردند و سرنگون‌سار از کنگره‌ی درگاه بیاویختند. بزرگان شفاعت کردند که مردی پیر و عالم است تا به پنجاه هزار دینار خویشتن را بازخرید. بعد از آن، فروگرفتندش و این مال از وی بستند و هرگز او را نیز قضا نفرمودند. (نظام الملک، ۱۳۴۷: ۱۱۶)

۵. سلطان محمود و نهاد خلافت: تبیین الگویی ایدئولوژیک در پیوند میان نهاد خلافت و سلطنت

از این منظر، الگوی راستین خواجه نظام‌الملک، سلطان محمود غزنوی می‌باشد. نوع رابطه‌ی سلطان محمود با دربار خلافت، اهمیت مشروعیت‌بخشی هر یک از این دو به یکدیگر، سرکوب جریان‌های غیرهمسو با ایدئولوژی دینی - مذهبی رسمی، مصداق بارز و نمایان و شایسته‌ی راست‌کیشی و درست‌دینی (بنا بر تعریفی که نظام‌الملک از راست دینی و درست‌کیشی به دست می‌داد) و عواملی از این دست سبب شده تا سلطان محمود و رابطه‌ی سیاسی - ایدئولوژیکی‌اش با نهاد خلافت به بهترین الگویی مبدل شود که خواجه می‌توانست بر بازخوانی آن برای ملک‌شاه تاکید کند. همین مسئله سبب می‌شد تا خواجه در کتاب خود و به بهانه‌های گوناگون، روایت‌هایی از این الگوی دلخواه به دست دهد. به عنوان نمونه، در فصلی از سیاست‌نامه که درباره‌ی اهمیت حضور مخبران در ولایات به نگارش درآمده است، در میانه‌های یکی از حکایات درباره‌ی شکایت زنی از سلطان محمود درباره‌ی ظلمی که به وی در ناحیه‌ی کرمان رفته بود، خواجه نظام‌الملک با اشاره به اینکه در این زمان سلطان محمود در ری و مشغول سرکوب بقایای آل بویه بود، حکایت اصلی را رها و گریزی به رابطه‌ی سلطان محمود و خلیفه می‌زند. این اشاره، در قالب نامه‌ای روایت شده است که سلطان محمود از ری به کرمان می‌نویسد و قرار است در آن بر لزوم احقاق حق آن زن به والی و امیر کرمان دستوری بدهد؛ اما محتوای این نامه بسی بیشتر از این می‌رود. این نامه، چه نگارش آن را بتوان به سلطان محمود متسبب دانست یا نه، چندان اهمیتی ندارد؛ آنچه بسیار حائز اهمیت است اینکه محتوای آن را می‌توان در حکم تئوری اصلی و اساسی نظام‌الملک درباره‌ی مشروعیت جایگاه سلطان محمود و اهمیت آن برای دربار خلافت قلمداد کرد. در واقع، محتوای این نامه تقریباً تمام آن چیزی را که در تئوری و عمل سیاسی خواجه نظام‌الملک می‌توان یافت را در خود جای داده است و از چند جهت دارای اهمیت فراوان است. نخست اینکه حرکت سلطان محمود به عراق عجم و مواجهه‌ی وی

با آل بویه را در حکم نوعی جهاد تفسیر و تحلیل می‌کند و آگاهانه یا ناآگاهانه، موقعیت سلطان محمود را چه هندوستان و چه در غرب در مواجهه با آل بویه، همواره در حال سرکوب بدعت و ترویج غزا، تثبیت جایگاه خلافت با رفع تهدیدهای براندازانه و نیز تلاش در جهت اقامه‌ی عدل و داد روایت می‌کند. در این حکایت، فساد آل بویه در عراق و بدعت‌گذاری و تمرد آنها، به زعم خواجه نظام‌الملک، مهمترین عامل در لشکرکشی محمود به عراق عنوان شده است و تلاش در جهت اقامه‌ی عدل در آن ناحیه. به دلیل اهمیت محتوایی این نامه در فهم چرایی محبوبیت سلطان محمود در نظر نظام‌الملک، عینا نقل می‌شود:

«مرا به عراق آمدن، نه مقصود گرفتن ولایت عراق بود که من پیوسته در هندوستان به غزا مشغول بودم ولی از بس نوشته‌های مسلمانان پیوسته به من همی رسید که دیلمان در عراق فساد و ظلم و بدعت آشکار کرده‌اند و بر راه گذر، ساباطها ساخته و به فسق و فجور پرداخته‌اند و به مردمان انواع ظلم و تعدی روا می‌دارند، یاران رسول خدا را آشکارا لعنت کنند و تهمت بر عایشه بندند و مقطعان آنها از رعیت، سالی دو بار و سه بار خراج ستانند و پادشاهی دارند که او را مجدالدوله می‌خوانند که بدان قناعت کرده که وی را شاهنشاه خوانند و باز رعیت به هر جای در شهرها و نواحی، مذهب زنادقه و بواطنه آشکار همی - کنند و خدا و رسول را ناسزا می‌گویند و نماز و روزه و حج و زکات را منکرند. چون این حال مرا به درستی معلوم گشت، این مهم را بر غزات هند اختیار کردم و روی به عراق آوردم و لشکر ترک را که همه مسلمانان پاکیزه‌اند و حنفی، بر دیلمان و باطنیه و زنادقه گماشتم تا تخم ایشان بگسستم و همه گرفتار و دربند شدند و شغل و عمل، همه خواجهگان و متصرفان خراسان را فرمودم که همه حنفی یا شافعی پاکیزه باشند. و این هر دو طایفه، دشمن رافضی و باطنی و زنادقه باشند و موافق ترک‌اند. تا به اندک روزگار، به تدبیر پرورگار، عراق را از بدمذهبان صافی کردم. (نظام الملک، ۱۳۴۷: ۸۸)

در فرازهای دیگری از سیاست‌نامه و این بار در ذیل اهمیت اعطای القاب و چرایی و چگونگی آن و رعایت اصول و لوازم آن، مجدداً قهرمان روایت نظام‌الملک، سلطان محمود غزنوی می‌شود و این بار نیز در اثنای سخن، تأکیدی بر جایگاه اعتقادی - ایدئولوژیکی سلطان محمود برای دربار خلافت می‌رود. محتوای این روایت نه تنها در خود، اشاره‌هایی به برخی مجادله‌ها و رقابت‌های پنهانی میان سلاطین و دربار خلافت دارد، بلکه روایتی نیز از مواجهه‌ی خلیفه با سلطان محمود درباره‌ی اهدای لقب به دست می‌دهد. محتوای این

روایت، فارغ از برخی جزئیات درباره‌ی چرایی و چگونگی و نیز اهمیت اهدای القاب، تأکیدی‌ست بر نوع مواجهه‌ی سلطان محمود و دستگاه خلافت و نیز اشاره‌هایی به مولفه‌های مهم اقتدارگرایی سلطان محمود و اهمیت این مسئله نزد خلیفه. خواجه به صورتی ظریف و ماهرانه و از زبان خلیفه، انگشت تأکید بر برخی ویژگی‌های سلطان محمود می‌گذارد که در الگوی حکمرانی و سیاست‌ورزی خواجه نظام‌الملک، مهم‌ترین ارکان به شمار می‌آیند. در این روایت، ابتدا سلطان محمود اعتراض خود را به دربار خلافت مبنی بر اهدای لقب به خاقان ترک نشان می‌دهد. محتوای نامه‌ای که سلطان به خلیفه می‌نویسد، به صورتی پنهانی و تأثیرگذار، تأکیدی‌ست بر نوع اقتدارگرایی سلطان محمود، جایگاه وی در گفتمان خلافت و نیز اسباب و عواملی که جایگاه وی را در گفتمان سیاست موجود مستحکم نموده و سبب ارتقای جایگاه و نیز محبوبیت او نزد خلیفه شده است.

چندین فتح‌ها که در بلاد کفر کردم و عز اسلام در هندوستان و خراسان و عراق مرا مسلم شد و ماورالنهر بگرفتم و به نام تو شمشیر می‌زنم و خاقان که امروز از مطیعان و نشاندگان من است، او را سه لقب فرموده است و من بنده را یکی، با چندین خدمت و هواخواهی. (نظام‌الملک، ۱۳۴۷: ۲۰۲)

در پاسخ، خلیفه اشاره‌هایی به اهمیت لقب و اعتبار آن برای سلطان محمود می‌نویسد اما اهمیت این پاسخ، در جایی از روایت خواجه نظام‌الملک است که خلیفه در مقام دلجویی، خطاب به سلطان محمود می‌نویسد

تو از هر دانشی آگاهی و به ما نزدیکی. نیت و اعتقاد ما نیکوتر از آن است در حق تو. و اعتماد ما صافی‌تر از آن است در معنی تو و دیانت تو که تو از ما چیزی درخواهی که به زبان مردمان برود و در کتاب مسطور باشد و همان توقع کنی که کم دانان کنند. (نظام‌الملک، ۱۳۴۷: ۲۰۳)

این روایت موخره‌ای هم دارد که اهمیت محتوایی آن قابل توجه است. محمود، رسولی نزد خلیفه می‌فرستد و از وی می‌خواهد که لقب نو و شایسته‌ی دیگری را به سلطان محمود عرضه بدارد. خلیفه برای مدت‌ها رسول سلطان را نادیده می‌گیرد، سرانجام رسول سلطان محمود نامه‌ای به قاضی‌القضات بغداد می‌نویسد تا با وساطت وی، خلیفه به چنین امری رضا دهد. محتوای این نامه از منظر نوع رابطه‌ی سلطان محمود و دربار خلافت حائز اهمیت فراوان است. در این نامه، که در نوع خود، روایت خواجه نظام‌الملک از جایگاه

سلطان محمود و اهمیت ایدئولوژیک وی برای ساختار قدرت خلافت و سلطنت است، تلاش شده است تا مقام و موقعیت سلطان محمود در نظر خلیفه برجسته گردد. بنابراین، بیش از هر عامل دیگری، بر جایگاه سلطان محمود به عنوان غازی و همراه و هم‌مدل دربار خلافت تاکید شده است.

اگر پادشاهی در اطراف عالم پدید آید و از جهت عز اسلام شمشیر زند و با کافران و مشرکان که دشمن خدایند، حرب کند و بتکده‌ها را مسجد کند و دارالکفر را دارالسلام گرداند و امیرالمومنین از او دوردست افتاده باشد و در میان این دو، کوه‌ها و دریاها و بیابان‌های مخوف باشد که حالها به هر وقت نتواند به خلیفه نمود، و التماس‌های پادشاه از او وفا نشود، شاید که شریفی را به نیابت او بنشانند و به او اقتدا کند یا نه؟ (نظام-الملک، ۱۳۴۷: ۲۰۳)

محتوای این نامه به صورت اشکار و نمایان، بر جایگاه پراهمیت سلطان محمود در منظومه‌ی سیاسی خواجه نظام‌الملک تاکید می‌کند و نگرش وی به قدرت و حاکمیت را آشکار می‌سازد و الگوی مورد نظر وی را به صورتی روشن به سمع ملک‌شاه می‌رساند.

۶. سلطان محمود و اهمیت پایگاه غلامی - ترکی غزنویان در سیاست‌نامه

سیاست‌نامه از منظر ارزش و اهمیتی که برای جایگاه غلامان ترک و ظرفیت‌های بالای آنان به منظور ارتقا در نظام دیوانسالاری و نیز خاصیت جنگ‌آوری و وفاداری آنها نسبت به مخدومان خود را می‌توان از متون تقریباً استثنایی در قرون میانه دانست. محبوبیت ترکان و به ویژه ترکان غزنوی که به تدریج در دستگاه قدرت سامانیان رشد کردند و خود موفق به تاسیس حکومتی مقتدر شدند، همواره تحسین خواجه نظام‌الملک را در سیاست‌نامه به دنبال داشته است. به عنوان نمونه، نظام‌الملک ضمن اشاره ای که به توجه سامانیان به مسئله‌ی پرورش غلامان و بهره گرفتن از کارکردهای آنها می‌کند، در تحلیلی خاص، افول و سقوط سامانیان را در نتیجه‌ی بی‌توجهی یا کم‌توجهی به غلامان ترک می‌داند. از نظر خواجه، ساختار غلام‌پروری سامانیان و فراهم نمودن بستری به منظور رشد این غلامان در درون دیوانسالاری و خدمات آنها به آن دولت اهمیت قابل توجهی داشت. از نظر وی، ریشه‌های اقتداری که بعدها غزنویان به هم زدند و چند نسل از آنان سلاطین مقتدری شدند، را در همین پایگاه غلامی و سیستم غلام پروری باید جست. در این میان، اشاره‌ی خواجه به پرورش البتگین، از نخستین امرای مقتدر ترک و جد سبکتکین، بنیان‌گذار حکومت غزنوی،

دارای اهمیت است. خواجه در اشاره به این پایگاه غلامی و پرورش یافتن ترکان در دیوانسالاری سامانیان اشاره می‌کند که

البتگین، بنده و پرورده‌ی سامانیان بود و به سی و پنج سالگی سالاری خراسان یافت و سخت نیک‌عهد و وفادار و مردانه بود و ترکی با رای و تدبیر و مردم‌دار و خیل‌دوست و جوانمرد و مردم‌دار و خدای‌ترس بود و همه سیرت سامانیان داشت. (نظام‌الملک، ۱۳۴۷: ۱۴۲)

در اینجا، خواجه همچنین روایتی از ارتقای مقام سبکتکین در دستگاه قدرت البتگین نقل می‌کند که قابل توجه است. سبکتکین که به دستور البتگین، سه روز بعد از خریداری شدن به منصب مهم وثاق‌باشی رسیده بود، اینگونه باعث شگفتی البتگین شده بود که «چه شاید بودن که منزلت خدمت هفت ساله، به غلامکی خرد نوبریده برسید؟ ممکن باشد که این، بزرگ‌زاده تواند بود به اصل خویش در ترکستان. یا مقبل خواهد بودن و کار این بالا گیرد.» (نظام‌الملک، ۱۳۴۷: ۱۴۲) واقعیت تاریخی و صحت و ثقم این روایت چندان اهمیتی ندارد. آنچه اهمیت دارد ساختار این روایت و پیوند آن با نوع نگرش خواجه نظام‌الملک به غلامان ترک است. وی که در همه جای کتاب خود، ستایش‌گر ترکان و غلامان ترک و به صورت ویژه، غزنویان و سلطان محمود است، در روایت خود نیز آگاهانه یا ناآگاهانه، اعتقاد به پایین بودن جایگاه غلامان ترک را متنفی می‌داند و به صورت عمیق، اشاره‌ای به این واقعیت تاریخی دارد که چگونه غلامان ترکی که پرورده‌ی سامانیان بودند، استعدادی شگرف و ظرفیتی قابل توجه از شجاعت و کاردانی از خود نشان دادند و به عنوان موفق‌ترین سلاطین مسلمان مشهور و معروف شدند.

سبکتکین، پدر سلطان محمود غزنوی، همچنین در روایت‌هایی از کتاب خواجه نظام‌الملک، به عنوان شخصیتی مدبر، آگاه و مسلط بر مسائل حکومت و سیاست و نیز جنگ‌جو، شجاع و عادل معرفی می‌شود. «چون سبکتکین هجده ساله شد، دویست غلام مردانه داشت و همه سیرت البتگین بر دست گرفته بود، در نشستن و خواستن و گفتن و ترتیب خان و کاسه و مجلس و شکار و تیرانداختن و گوی‌زدن و مراعات مردم کردن و با خیل، همچون برادر خویش زیستن. و به سبب خوی خوش و سیرت نیکو، همگان وی را دوست داشتند.» (نظام‌الملک، ۱۳۴۷: ۱۴۳) در جای دیگری از سیاست‌نامه با تأکید بر نوع رابطه‌ی سبکتکین و محمود با خلیفه می‌نویسد

و از خلیفه‌ی بغداد، سبکتکین را بعد از آنکه بسیار کارهای بزرگ کرده بود و مصافهای گران شکسته در دیار هندوستان، ناصرالدین لقبش آمد. و چون سبکتکین فرمان یافت، سلطان محمود به جای پدر بنشست و همه تدبیرهای ملکانه از پدر آموخته بود و نویسنده و خواننده بود و پیوسته اخبار پادشاهان شنیدن دوست داشتی و همه سیرت-های پسندیده بر دست گرفت. ولایات نمیروز بگشاد و خراسان بگرفت و منات را بیاورد و شاهان هند بشکست و کار او رسید تا آنجا که رسید. (نظام الملک، ۱۳۴۷: ۱۵۸)

نظام الملک پس از این روایت، خطاب خود را به جانب ملکشاه برگردانده و در تاکید بر مهم داشتن جایگاه غلامان، افول و سقوط سامانیان را در نتیجه‌ی عدم توجه به جایگاه غلامان ترک می‌داند و ترک خراسان از جانب البتگین و به زعم خواجه، قدرناشناسی سامانیان نسبت به وی که بنده‌ی مطیع بود و غلامی شجاع، نخستین ضربه‌ها را بر موجودیت سامانیان فرود آورد. «چون او از خراسان برفت، دولت از خانه‌ی سامانیان با او برفت.» (نظام الملک، ۱۳۴۷: ۱۵۹)

۷. سلطان محمود و برخی شیوه‌های اعمال قدرت و مملکت‌داری وی در سیاست‌نامه

علاوه بر مولفه‌هایی که برشمرده شد و هر یک از آنها از عوامل محبوبیت سلطان محمود نزد خواجه نظام‌الملک به شمار می‌رفتند، پاره‌ای رویکردها، سیاست‌ها و مهارت‌های حکمرانی و سلطنت نزد سلطان محمود جمع شده بود که در روایت‌های سیاست‌نامه بازتاب یافته و بر محبوبیت این سلطان نزد خواجه نظام‌الملک افزوده است. این مولفه‌ها را می‌توان در زمره‌ی اهم کارها و اقداماتی دانست که تحت تاثیر وجود یک نظام دیوانسالاری مقتدر، به سلطان محمود در جهت بسط قدرت او کمک می‌کرد. این مسئله‌ای بود که خواجه نظام‌الملک به مثابه‌ی یک ضعف ساختاری در درون قدرت سلجوقیان مشاهده کرده بود و اینک با روایت‌هایی که از نحوه‌ی کارکرد نهادهای دیوانی در دوره‌ی سلطان محمود به دست می‌داد، اهمیت این مسئله را برای ملکشاه و دیگر سلاطین سلجوقی مورد تاکید قرار می‌داد.

به عنوان نمونه، نظام‌الملک در بحث از جایگاه منهیان و خبرچینان، رویکرد و شیوه‌ی سلطان محمود را مثال می‌زند. «محمود به همه جای‌ها، صاحب‌خبران و منهیان بگماشت،

چنانکه اگر کسی نرغی از کسی به ناحق بستدی در غزنین و یا مشتی بر کسی زدی به ناواجب، او را در ری خبر بودی و تلافی آن بفرمودی کردن. و از قدیم باز این ترتیب پادشاهان نگاه داشته‌اند الا آل سلجوق که دل در این معنی نبسته‌اند. (نظام الملک، ۱۳۴۷: ۹۵) همچنین در بحث از اهمیت فرمان سلطان در ولایات و به کارگیری عواملی که دستور سلطان در اسرع وقت به ولایات برسد و مطمئن باشند، اشاره به سلطان محمود و سیاست‌های وی در این زمینه می‌کند و با ذکر حکایتی از قصور یکی از فرستاده‌گان سلطان محمود به یکی از ولایات، به اقدامات وی در تنبیه خاطیان و اهمال‌کننده‌گان در این راه اشاره می‌کند. بنابر دستور سلطان محمود

آن عامل را از نیشابور به غزنین بردند و هزار چوب بر در سرای بزدندش. او این چوب را به امید شفیع، بیست هزار دینار نیشابوری می‌خرد، نمی‌فروختند. و این از بهر آن بوده است که کس زهره نداشته باشد تا از فرمان سلطان عدول کند. (نظام الملک، ۱۳۴۷: ۹۸)

لزوم توجه به امورات لشگری نیز از جمله مواردی بود که خواجه نظام‌الملک در آن زمینه نیز رویکرد و روش سلطان محمود را می‌پسندید. خواجه نظام‌الملک که فصلی از تذکرات خود به ملک‌شاه در باره‌ی اصول سیاست و اعمال قدرت را به جایگاه نظامیان، رفع احتیاجات آنها، نظارت بر کیفیت کار آنها و نیز شناخت درجه‌ی وفاداری آنها اختصاص داده بود، بر اهمیت توجه به وضعیت و ساختار آنان تاکید می‌کرد. در این میان، یکی از مهمترین تذکرات و ایده‌های لشگری خواجه، توصیه و تاکید بر ایجاد سپاهی با ساختاری غیر یکنواخت و متکثر است. وی که وجود لشکر یک نواخت از یک قوم را بانی خطرات فراوان می‌داند، به شاه توصیه می‌کند که الگوی سلطان محمود را در این زمینه پیش چشم داشته باشد. از نظر خواجه، اقدامات نظامی سلطان محمود و نگرش وی به لشگریان و ساختار نظامیان، از مهمترین عوامل موفقیت و ظفرمندی وی در قامت یک سلطان مقتدر بود. وی در فرازهایی از این توصیه‌ها آورده است که

و عادت سلطان محمود چنان بوده است که از چند جنس لشکر داشتی چون ترک و خراسانی و عرب و هندو و غوری و دیلم. و هیچ گروه از بیم یکدیگر از جای خود نیارستندی جنید و اگر روز جنگ بودی، هر گروه جهت ننگ و نام بکوشیدندی و جنگی هر چه سخت‌تر بکردندی. (نظام الملک، ۱۳۴۷: ۱۳۷)

۸. نتیجه‌گیری

در این پژوهش تلاش شد تا دلایل محبوبیت سلطان محمود غزنوی در سیاست‌نامه‌ی خواجه نظام‌الملک طوسی مورد واکاوی قرار گیرد. فرضیه‌ی پژوهش این بود که سلطان محمود غزنوی بنابر برخی ویژگی‌های سیاسی-ایدئولوژیکی، محبوب‌ترین سلطانی‌ست که خواجه نظام‌الملک، سیره و روش سلطنت و اعمال قدرت وی را می‌پسندید و در صدد بود تا از آن، الگویی برای سیاست‌ورزی و حکمرانی ملک‌شاه سلجوقی به دست دهد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که در روزگار حیات خواجه نظام‌الملک مولفه‌های جدیدی همچون ورود گسترده ترکان سلجوقی به ایران، شیوه معیشت آنها، مرکزگریزی و عدم پابندی آنها به مناسبات شهری و همچنین تبیین جایگاه خلیفه به عنوان مهم‌ترین نهاد سیاسی-دینی جهان اسلام یک ضرورت و وضعیت خاص تاریخی به وجود آورد. این ضرورت تاریخی و وضعیت جدید سبب شد، خواجه نظام‌الملک الگویی جدید از سیاست و حکومت طرح کند که در این الگو سلطان می‌بایست ویژگی‌های را دارا باشد که هم موقعیت سلطانی خود را تحکیم سازد و هم نظم سلطانی با این مولفه‌ها و وضعیت جدید هماهنگ سازد. در ادامه مشخص شد که ویژگی‌ها و معیارهای سلطان محمود غزنوی نظیر رویکرد او نسبت به مفهوم عدالت، نوع رابطه و پیوند او با دربار خلافت، پایگاه غلامی-ترکی غزنویان و نیز اهمیت دیوانسالاری در بسط اقتدار سلطانی که در سیاست-نامه به خوبی بازتاب یافته است، همان ویژگی‌های لازم سلطان در الگوی جدید خواجه نظام‌الملک است. به همین دلیل سلطان محمود غزنوی به سلطان محبوب و الگوی مطلوب در منظومه فکری خواجه نظام‌الملک تبدیل شده است.

کتاب‌نامه

باسورث، کلیفورد ادموند، (۱۳۶۲)، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر.
بلک، آنتونی (۱۳۸۶)، تاریخ اندیشه‌های سیاسی اسلام، ترجمه محمد حسین وقار، تهران، انتشارات اطلاعات.

بوویل، ج.ا. (۱۳۷۱). تاریخ ایران کمبریج، ترجمه حسن انوشه، ج ۵، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.
بیهقی، ابوالفضل و بیهقی، محمد. (۲۵۳۶ش). تاریخ بیهقی (مسعودی). تصحیح علی اکبر فیاض، مشهد: دانشگاه فردوسی.

پطروشفسکی، ایلیا پائولوویچ، (۱۳۶۲)، اسلام در ایران، ترجمه کریم کشاورز، تهران، نشر پیام.

واکاوی دلایل محبوبیت سلطان محمود غزنوی در سیاست‌نامه ... ۳۱۳

جرفاذقانی، ابوشرف ناصح بن ظفر، (۱۳۵۷) تاریخ یمینی، به اهتمام جعفر شعار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

رستم‌وندی، تقی (۱۳۸۸)، اندیشه‌ی ایرانشهری، تهران، امیرکبیر.

شبانکارهای، محمد بن علی بن محمد. (۱۳۶۳). مجمع‌الانساب. تصحیح میرهاشم محدث. تهران: امیرکبیر.

طباطبایی، جواد (۱۳۸۸). در آمدی بر تاریخ اندیشه‌ی سیاسی در ایران، چاپ دهم، تهران: کویر.
..... (۱۳۹۰)، خواجه نظام‌الملک طوسی؛ گفتار در تداوم فرهنگی، چاپ اول، تهران: نگاه معاصر.

فیرحی، داوود (۱۳۹۱). قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام، چاپ یازدهم، تهران: نی.

قادری، حاتم، (۱۳۷۸)، اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران، تهران، سمت.

کسای، نورالله. (۱۳۷۴). مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن. تهران: انتشارات امیرکبیر.

گردیزی، عبدالحی بن ضحاک، (۱۳۶۳)، تاریخ گردیزی، به کوشش عبدالحی حبیبی، تهران، چاپخانه ارمغان.

لمبتن، آن. (۱۳۷۲). تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران. ج ۱. ترجمه دکتر یعقوب آژند. تهران: نشر نی.

مستوفی، حمدالله، (۱۳۶۴) تاریخ گزیده، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر.

مینوی، مجتبی، (۱۳۵۴)، خواجه نظام‌الملک طوسی، نقد حال، تهران، خوارزمی.

نظام‌الملک طوسی، ابوعلی حسن (۱۳۴۷)، سیاست نامه، به اهتمام هیوبرت دارک، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.